

تأثیر شیوه انباشت سرمایه بر عملکرد نهادی و توسعه صنعتی مطالعه موردی: صنعت نساجی ایران و ترکیه

zakarimi@umz.ac.ir

زهرا کریمی موعاری

عضو هیات علمی گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه
مازندران

m.mahmoudian.88@gmail.com

معصومه محمودیان

کارشناس ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم
انسانی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول مکاتبات)

پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۳

دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۵

چکیده: انباشت سرمایه یکی از اولین ضرورت‌های حرکت در مسیر توسعه صنعتی در کشورهای در حال توسعه است. ساختار نهاد دولت بر شیوه فراهم آوردن انباشت سرمایه مؤثر است و در مقابل سازوکار فراهم آوردن این انباشت، بر مسیر طی شده به وسیله دولت‌ها و شکل ساختارهای نهادی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. با اینکه جهانی شدن اقتصاد تأثیر مثبتی بر رشد اقتصاد و اشتغال جهان داشته و بخش بزرگی از این اثر در کشورهای در حال توسعه و به ویژه در صنایع نساجی و پوشاک و چرم بروز یافته است، اما تمامی کشورهای در حال توسعه قادر به حضور فعال در بازارهای رقابتی نبوده‌اند. طی سه دهه گذشته، ترکیه در تولید و صادرات نساجی و پوشاک جهان سهمی فزاینده یافته، در حالی که ایران بخش بزرگی از تولید و اشتغال خود را در این بخش از دست داده است. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل نهادی تطبیقی، مشخص شد که قابلیت رقابت در صنعت نساجی، تحت تأثیر زنجیره‌ای از علل ساختاری در طول زمان کسب شده است. شیوه تأمین مالی انباشت سرمایه و مسیر طی شده برای توسعه صنعتی در ایران و ترکیه تحت تأثیر مسیرهای تاریخی و به تبع آن سیاست‌های صنعتی متفاوتی قرار داشته و سطح متفاوتی از کارایی و ظرفیت نهادی را در دو کشور ایجاد نموده است. پیامد این فرآیند در عملکرد صنعت نساجی دو کشور قابل مشاهده است. وابستگی به درآمد نفت و باز توزیع رانت‌های نفتی در ایران مانع از شکل‌گیری صنایع رقابتی شده، اما در ترکیه تلاش برای حضور فزاینده در بازارهای جهانی به تقویت توان رقابتی، به‌ویژه در صنایع نساجی و پوشاک منجر شده است.

کلیدواژه‌ها: انباشت سرمایه، عملکرد نهادی، صنعت نساجی، ایران، ترکیه.

طبقه‌بندی JEL: E22, B52, O14.

مقدمه

ترکیه و ایران با جمعیتی حدود ۷۵ میلیون نفر، مشابهت‌های فرهنگی و اجتماعی بسیار دارند. هر دو دارای تمدن‌های باستانی و فرهنگ اسلامی هستند و در قرون هفده و هجده، به دلیل تولید فراوان ابریشم در ایران و کتان در ترکیه، ریسندگی و بافندگی جزء فعالیت‌های اصلی در این کشورها بوده است، ولی عوامل ساختاری متفاوتی بر کیفیت و سطح موفقیت توسعه این صنعت در دو کشور تاثیر گذاشته است. در اوایل قرن بیستم و پس از جنگ جهانی اول، رهبران نظامی بر هر دو کشور مسلط شده و تلاش برای مدرنیزاسیون و صنعتی شدن به وسیله دولت آغاز گردیده است، اما افزایش درآمدهای نفتی، به‌ویژه در سال‌های دهه ۱۹۷۰ در ایران و ساختار رانت‌جویانه حاصل از آن سبب بی‌توجهی به بهره‌وری و رقابت در صنایع شده است. در حالی که تلاش ترکیه برای پرداخت وام‌های خارجی، این کشور را مجبور کرده تا برای ورود به بازارهای جهانی بر رقابت‌پذیری در تولید و اشتغال بیافزایند.

در این پژوهش، ترکیه و ایران به‌عنوان شاکله‌هایی مجزا در نظر گرفته شدند و هر یک در زمینه تاریخی و اجتماعی خود مورد بررسی قرار گرفتند. در این راستا، ابتدا برای هر دو کشور در دو روایت علی‌مجزا، زمینه‌هایی که منجر به اتخاذ مسیرهای متفاوت در فرآیند توسعه صنعتی شدند، تبیین شد و پس از آن پیامدهای ایجاد شده در صنعت نساجی مورد بررسی قرار گرفت.

مبانی نظری پژوهش

زمینه‌های اجتماعی کشورهای توسعه‌یافته فعلی در قرن نوزدهم، سبب شکل‌گیری بنیان‌های ساختاری مناسب برای رسیدن به تحولات صنعتی و توسعه اقتصادی شد. نتایج حاصل از این دگرگونی‌ها - یعنی بهبود چشمگیر زندگی انسانی و کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی - سایر جوامع را واداشت تا برای رسیدن به همان پیامدها قدم در راه توسعه گذارند و برای دسترسی به رشد اقتصادی و توسعه صنعتی تلاش نمایند. در این راستا، دولت در برنامه‌ریزی صحیح و هدایت عوامل تولید به سمت مسیر مطلوب، نقش تعیین‌کننده‌ای بر عهده دارد. «آنچه مورد نیاز است، شعور هماهنگ‌کننده یا قابلیت تنظیم‌کنندگی است که بتواند سلسله گسترده‌ای از عاملان اقتصادی و زیرمجموعه‌های‌شان را برای حرکت در مسیر مورد نظر به جای مسیر دیگر، و برای انجام کار مورد نظر و نه کار دیگر هدایت کرده و حتی تحت فشار قرار دهد، با زبان بی‌زبانی به آنها بقبولاند، آنها را قانع سازد، ترغیب کند، هماهنگ سازد و... تنها عاملی که می‌تواند و قادر به انجام این وظیفه در مقیاس

ملی است، دولت، و به بیان دقیق‌تر، آن گونه‌ای از دولت است که دارای ساختار مناسب برای انجام چنین وظایفی باشد» (لفت‌ویچ، ۱۳۸۵).

محققان متعددی ارتباط بین ساختارها و نهادهای سیاسی، نهادهای اقتصادی و عملکرد اقتصادی را بررسی کرده‌اند و تفاوت در نهادهای اقتصادی و سیاسی را مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عامل تفاوت در عملکرد اقتصادی معرفی کرده‌اند (Acemoglu *et al.*, 2004; La-Porta *et al.*, 1999; North, 1990; Auty, 1993). بر مبنای دیدگاه نهادگرایان، دولت نهادی یکپارچه نیست، بلکه «یک درهم آمیختگی از روابط راهبردی متقابل است» (Cheung, 2005). نتیجه حاصل از این روابط، قابلیت‌های دولت برای عملکردی موفق را شکل می‌دهد. با توجه به اهمیت انباشت سرمایه به‌عنوان یکی از الزامات توسعه و فرآیند تحول اقتصادی، سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دولت برای تامین مالی انباشت سرمایه، یکی از وجوه اساسی نقش دولت است؛ زیرا از یک سو «نمی‌توان ثروت‌آفرینی را فقط تابع طبیعت و بازار به‌شمار آورد، کشورداری کارآمد نیز به میدان آمده است» (اونز، ۱۳۸۲) و از سوی دیگر شیوه تامین انباشت مورد نیاز بر ساختار دولت، روابط دولت با جامعه، شیوه سیاست‌گذاری‌ها و در نتیجه بر پیامد حاصل از مداخله دولت در پروژه توسعه تاثیرگذار است؛ بنابراین نکته‌آ اساسی آن است که «چگونه دولت منابع مالی را برای انباشت فراهم می‌کند؟».

استخراج و فروش منابع طبیعی یکی از سازوکارهای تامین منابع مالی انباشت دولت‌هاست، اما کشورهای نفتی در توسعه صنایع رقابتی موفق نبوده‌اند. نهادگرایان برای توضیح بازتولید نهادهای معیوب در این کشورها از مفهوم وابستگی به مسیر طی شده استفاده می‌کنند. این مفهوم «در وسیع‌ترین سطح، به رابطه علی‌مراحل قبل، در یک تسلسل و توالی زمان‌مند ارجاع داده می‌شود و این تفکر پیچیده را مطرح می‌کند که وقتی یک کشور یا منطقه در امتداد مسیری شروع به حرکت کرد، هزینه تغییر مسیر بالاست و انتخاب‌های دیگری وجود خواهد داشت، اما نظم‌های نهادی مستحکم و اطمینان‌بخش، مانع از ساده بودن انتخابی متفاوت می‌شوند» (Greif & Laitin, 2004). (Lecours (2005 با بهره‌گیری از نظریه‌بازی‌ها نشان داد که چگونه رفتار کنشگران اقتصادی تحت تاثیر ساختار نهادی شکل می‌گیرد و در بلندمدت نیز تداوم می‌یابد. بر این اساس شوک خارجی ممکن است در کوتاه‌مدت بازخورد مثبت و نیرومندی ایجاد کند، «اما انباشت تدریجی بازخوردهای منفی، می‌تواند گسستگی نهادی را در پی داشته باشد. یک رویکرد نهادی تا زمانی که تنها بر دوره‌های کوتاه‌مدت تمرکز داشته و فاقد فرآیندهای مکمل زمینه‌ای و زمان‌مند باشد، ناقص است».

دولت‌های برخوردار از درآمدهای هنگفت حاصل از صادرات منابع طبیعی نفوذ بسیار گسترده‌ای در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارند. محیط نهادی در این کشورها، مشوق توزیع سیاسی

رانت‌هاست. دسترسی آسان به رانت‌های هنگفت، نوعی سوگیری ساختاری بر ضد تولید کشاورزی و صنعتی ایجاد می‌کند و فعالیت‌های تولیدی نیز به یارانه‌های مستقیم و غیرمستقیم دولتی وابسته است. چنین روندی انگیزه‌های ساختاری افزایش رقابت‌پذیری را از بین می‌برد و ظرفیت صنایع برای ورود به بازارهای بین‌المللی و استفاده از مزایای تجارت جهانی را تضعیف می‌کند (کارل، ۱۳۸۸).

فراهم آوردن انباشت سرمایه از طریق سرمایه‌گذاری خارجی و استفاده از منابع فراملی امکانی است که با گسترش بازارهای جهانی فراهم شد. شکل‌گیری سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی اقتصادی، استانداردهای جدید و جهانی را در عرصه تجارت و نقل و انتقال کالا آرایه داد و تلاش برای موفقیت در بازارهای رقابتی، فرآیند تحول نهادی را به‌منظور حرکت در جهت ارتقاء عملکرد نهادها، تسهیل و تسریع نمود. North (1990) اعتقاد داشت که رقابت عامل کلیدی در تغییرات نهادی است. تداوم ارتباط بین نهادها و سازمان‌ها در شرایط کمپابی و وجود رقابت، کلید تغییرات نهادی است. رقابت، سازمان‌ها را مجبور می‌کند تا برای بقاء به طور مداوم در دانش سرمایه‌گذاری کنند. وضعیت نهادی، نوع دانشی که حداکثر پاداش را دریافت می‌کند، تعیین می‌نماید و انگیزه‌های ایجاد شده توسط نهادها بر عملکرد کنشگران تأثیرگذار است.

تامین مالی انباشت سرمایه از طریق وام و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، دولت را به تعامل با سایر بازیگران اقتصادی در سطح ملی و فراملی وادار می‌کند. کشورهای در حال توسعه معمولاً برای سرعت بخشیدن به فرآیند توسعه، بر راهبردهای توسعه بخشی تأکید دارند. در چنین شرایطی وجود محرک‌های بیرونی مانند معاهده‌های بین‌المللی و حضور شرکت‌های خارجی صادرات‌محور، «برای تامین واکنش‌هایی که منجر به توسعه پیوندها و تحولی مثبت در روابط عقب‌مانده می‌شود»، مانند کاتالیزور عمل می‌کند (Rasiah, 2004). بدین معنی که مجرای برای ورود دانش و فناوری به کشور میزبان بوده و به دلیل ارتباط متقابل بین نهادها، می‌توانند حرکت به سوی وضعیتی جدید مبتنی بر ارتقاء سطح آموزش و مهارت را ایجاد نمایند که به افزایش کیفیت، بهره‌وری و توان رقابتی محصولات منجر می‌شود. بنابراین تفاوت در شیوه انباشت سرمایه منجر به تفاوت در ماهیت مداخله دولت در فرآیند توسعه صنعتی شده و پیامدهای حاصل از این مداخله، میزان موفقیت کشورها را تعیین می‌کند.

پیشینه پژوهش

بسیاری از محققان به بررسی عوامل موثر بر عملکرد اقتصادی کشورهای ایران و ترکیه و تحولات صنعت نساجی در این دو کشور پرداخته‌اند. (Mumcu & Zenginobuz (2001) بحث کرده‌اند که بین

سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۷، قوانین تجاری ترکیه بیشتر در جهت تقویت و حمایت از رقابت بوده است. آن‌ها تاکید کرده‌اند چارچوب نهادی شامل اجرای قانون برای همه، نظام حقوقی کارآمد و احترام به حقوق مالکیت که به خوبی تعریف شده و قادر به حمایت از عملکرد درست اقتصاد بازار باشد، قبل از سیاست‌های مرتبط با افزایش توان رقابتی در ترکیه مورد توجه قرار گیرد.

Malkoc (2002) در پژوهشی با عنوان «تاثیر اتحادیه گمرکی بر تجارت خارجی و صنعت ترکیه» به این نتیجه رسید که اگرچه صادرات ترکیه در مرحله آغازین ورود به بازار اتحادیه اروپا کاهش یافته، اما الزامات پیوستن به این اتحادیه به منظور ایجاد فضای رقابتی و اتخاذ سیاست توسعه صادرات محور، به جای راهبرد جایگزینی واردات، به تلاش برای ثبات فضای اقتصاد کلان، و تمرکز بر افزایش کیفیت و بهره‌وری صنعتی منجر شده است. در ابتدای هزاره سوم کشورهای عضو اتحادیه اروپا جزء ۱۰ کشور اولی بودند که بیشترین سرمایه‌گذاری خارجی را در ترکیه داشتند و بدین ترتیب در افزایش تولید و صادرات صنعتی این کشور نقش مهمی ایفا نموده‌اند. پس از ایجاد اتحادیه گمرکی بین ترکیه و اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۵، نساجی به بزرگترین بخش در تولید و اشتغال ترکیه مبدل شد.

Someya *et al.* (2002) وضعیت صنعت نساجی را در کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) بررسی کرده و دریافته‌اند که با وجود کاهش رشد جهانی صادرات پوشاک از نیمه دهه ۱۹۹۰، به دلیل تداوم امتیازات تعرفه‌ای و وجود بازارهای خاص منطقه‌ای، نگرانی درباره آشفته‌گی بازارها در کشورهای منطقه MENA بی‌مورد است. صادرات نساجی در منطقه MENA بین ۲ درصد (در ایران) تا ۵۰ درصد (در تونس) کل صادرات را به خود اختصاص داده است. سهم نساجی در صادرات تونس بیشتر از ترکیه است، ولی ترکیه دو برابر تونس محصولات خود را به اتحادیه اروپا صادر می‌کند.

Hafsi & Farashahi (2003) در پژوهشی با عنوان «مدیریت راهبردی در محیط‌های پرفشار: مورد بنگاه‌های نساجی در ایران» بیان کردند که ایران در قرن گذشته تغییرات مهمی را پشت سر گذاشته است. چندگانگی و تعدد تغییرات نهادی معادل با فقدان نهادهاست، زیرا می‌تواند منجر به سردرگمی شود. در چنین شرایطی، قابل انتظار است که مدیران، قادر به اتخاذ تصمیم‌های عاقلانه اقتصادی نباشند و برای بقا به شبکه‌های غیررسمی و مداخله‌های سیاسی تکیه کنند. مدیران بنگاه‌های نساجی در ایران نیز در انطباق با شرایط مختلف، برای خود امکان بقا ایجاد کرده‌اند. نتیجه اتخاذ چنین شیوه‌ای، تضعیف فرآیند انباشت دانش بوده است.

Atilgan & Kanat (2006) «اثرات ایجاد اتحادیه گمرکی بین اروپا و ترکیه بر بخش نساجی و پوشاک» را بررسی کردند. طبق یافته‌های ایشان، با انعقاد موافقت‌نامه اتحادیه گمرکی بین ترکیه و

اتحادیه اروپا، صادرات، قابلیت رقابت، سودآوری، کیفیت، انطباق با استانداردهای بین‌المللی، و ارتباط بین کارخانجات ترکیه و اتحادیه اروپا در صنعت نساجی افزایش یافت.

مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی (۱۳۷۸) در گزارشی تحت عنوان «بازخوانی یک تجربه» پیشینه نساجی ایران تا پیش از انقلاب اسلامی را ارائه داده است. این پژوهش نشان داد تلاش برای توسعه نساجی مدرن در ایران از قرن نوزدهم آغاز شد، اما دیری نپایید که صنعت نساجی کشور به دلیل واردات از روسیه و انگلستان، فقدان نیروی انسانی و فنی متخصص دچار رکود شد. در اوایل قرن بیستم، نساجی مدرن با حمایت دولت ایجاد شد و از این صنایع نوپا با ایجاد موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای برای ورود کالاهای رقیب حمایت به عمل آمد. افزایش ناگهانی درآمد در اثر رونق نفتی در سال ۱۳۵۲ سبب شد تا رشته‌های دیگر نساجی نظیر جوراب‌بافی و فرش ماشینی با تکیه بر درآمدهای نفتی و اعمال محدودیت‌های وارداتی توسعه یابد، اما به دلیل افزایش شدید تقاضا، نه تنها هدف تعیین شده یعنی خودکفایی محقق نشد، بلکه سهم واردات از کل مصرف محصولات صنایع نساجی از ۴ درصد در سال ۱۳۴۹ به ۲۲ درصد در سال ۱۳۵۶ رسید.

کميجانی و سلاطين (۱۳۸۹) در «بررسی تاثیر کیفیت حکمرانی خوب بر رشد اقتصادی در ایران و کشورهای منتخب همسایه (ترکیه و پاکستان)» طی سال‌های ۲۰۰۷-۱۹۹۶، به این نتیجه رسیدند که ارتباط مستقیم و مثبتی بین حکمرانی خوب و رشد بلندمدت اقتصادی وجود دارد. توانایی دولت در فراهم ساختن نهادهای پشتیبان رشد و حکمرانی خوب، برای توسعه ضروری است و در این راستا ترکیه بهتر از ایران و پاکستان عمل کرده است.

Gurakar & Koksal (2011) «تحول نهادی و توسعه اقتصادی در ایران و ترکیه» را مورد بررسی قرار دادند و بیان نمودند که پویایی‌شناسی قدرت سیاسی در قرن بیستم تحت تاثیر تفاوت‌های نهادی ایران و ترکیه قرار دارد. مسیرهای متفاوت در شکل‌گیری نهادهای سیاسی از سال‌های ۱۹۵۰ به بعد، به ویژه تحولات سال‌های دهه ۱۹۸۰، تاثیر اساسی بر تحول ساختارهای نهادهای اقتصادی این کشورها داشته است.

ITKIB (2012) دبیرخانه عمومی سازمان صادرات نساجی و پوشاک استانبول^۱، در گزارشی تحت عنوان «صنعت نساجی ترکیه» بیان می‌کند که به موازات شکل‌گیری اتحادیه گمرکی با اتحادیه اروپایی، ظرفیت تولید نساجی ترکیه در سال‌های ۱۹۹۰ افزایش یافت، اما امتیاز اصلی در صنعت نساجی ترکیه، تولید مواد خام مورد نیاز این صنعت در داخل این کشور بود.

Moradi *et al.* (2012) به تأثیر جهانی شدن بر صنعت نساجی پرداخته و نشان دادند که در فاصله سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۹، ارزش سهام صنعت نساجی ایران در بورس اوراق بهادار تهران افت شدیدی داشته که بیانگر ضعفی اساسی در صنعت نساجی کشور است.

Aghdaie & Seidi (2012) اعتقاد دارند که عضویت در سازمان تجارت جهانی و ورود سریع به بازار جهانی تنها راه توسعه صادرات غیرنفتی است و از این طریق قدرت رقابتی، فرصت‌های شغلی و درآمدهای ارزی افزایش می‌یابد و بازارهای خارجی توسعه پیدا می‌کند، کیفیت محصولات نساجی بهبود و هزینه مواد اولیه کاهش می‌یابد و سبب افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این صنعت می‌شود.

Ivasaki (2012) با استفاده از نتایج حاصل از پژوهشی پیمایشی بیان می‌کند که بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱، به علت اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، بنگاه‌های بزرگ در تهران مایل به گسترش کسب و کار خود نیستند، زیرا برای تدارک مواد اولیه، ماشین‌آلات و تجهیزات با مشکل مواجه‌اند.

روش پژوهش

روش پژوهش به کار گرفته شده در این مقاله، مورد محور بر مبنای تبیین نهادی تطبیقی است. در این پژوهش، ترکیه و ایران به عنوان شاکله‌هایی مجزا در نظر گرفته شد و هر یک در زمینه تاریخی و اجتماعی خود مورد بررسی قرار گرفت. نهادی بودن روش پژوهش بدان معنی است که پژوهش در پی یافتن سازوکارها و زنجیره عللی است که الگوی خاصی از روابط را ایجاد می‌کند و از این جهت یک تبیین نهادی تطبیقی دارای نگاهی زمان‌مند و تاریخی است. چنان که پیرسون و اسکاچپول^۱ اشاره کرده‌اند، «مطالعه نهادها معمولاً به معنی تجزیه و تحلیل فرآیندهایی است که سال‌ها، و شاید دهه‌ها و قرن‌ها طول می‌کشند» (Greif & Laitin, 2004).

«پژوهش‌های تاریخی، تطبیقی از سطوح مختلف علل استفاده می‌کنند و گاهی ممکن است علل را در سطوح عمومی و خاص در کنار یکدیگر به کار گیرند» (Mahoney, 2009). «شیوه تطبیقی به طور سنتی به عنوان روشی برای مقایسه جوامع شناخته می‌شود که در آن جامعه واحد تحلیل است» (Ragin, 1981). از این رو «آنچه علم‌الاجتماع تطبیقی را متمایز می‌سازد، استفاده از ویژگی‌های واحدهای کلان اجتماعی در گزاره‌های تبیینی است که با دو هدف تبیین کردن و تفسیر کردن تفاوت‌های اجتماعی کلان ربط وثیق دارد» (ریگین، ۱۳۸۸).

تجزیه و تحلیل داده‌ها

ترکیه و فرآیند تحول نهادی

موفقیت‌های ترکیه در سال‌های اخیر مدیون مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بوده که زمینه‌ها و الزامات ساختاری مورد نیاز را برای توسعه صنعتی و به‌طور خاص صنعت نساجی فراهم کرده است. ترکیب صادرات ترکیه در سال ۱۹۱۴ به‌طور عمده صادرات کشاورزی (۴۵ درصد) و مواد خام (۴۸ درصد) بود. به دلیل رکود بزرگ سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۳ در اقتصاد جهانی و افت شدید واردات محصولات کشاورزی از جمله تنباکو و پنبه توسط کشورهای صنعتی، اقتصاد ترکیه آسیب دید و فرصت مداخله وسیع دولت ترکیه در اقتصاد به‌وجود آمد. به دلیل عدم وجود بخش خصوصی نیرومند، بخش بروکراتیک نظامی به عرصه اقتصاد وارد شد، اما به دلیل ضعف تشکل‌های کارفرمایی و کارگری، و عدم امکان نظارت بر عملکرد دولت، فساد گسترده‌ای حاکم گردید و وقوع جنگ جهانی دوم زمینه مناسبی را برای تغییر این شرایط فراهم آورد.

ترکیه در جنگ دوم جهانی شرکت نکرد، اما با اعلام جنگ به آلمان چند ماه قبل از پایان جنگ، در اردوگاه کشورهای پیروز، و در کنار غرب قرار گرفت. پس از پایان جنگ جهانی دوم، ترکیه برای بازسازی کشور، متقاضی دریافت کمک و وام از کشورهای غربی بود و غرب آزادسازی اقتصادی و سیاسی را پیش‌شرط اعطای این کمک‌ها قرار داد. به علاوه کشور ترکیه، به دلیل همسایگی با اتحاد جماهیر شوروی، با خطر تهدیدها و فشارهای شوروی مواجه بود و برای دفع این تهدید در سال ۱۹۵۲ به عضویت ناتو درآمد. نزدیکی به غرب و عضویت در ناتو، دریافت وام‌های هنگفت از نهادهای بین‌المللی را در پی داشت.

در طول سال‌های دهه ۱۹۵۰، دولت ترکیه در بازپرداخت وام‌های خارجی با مشکل مواجه شد و چون نمی‌توانست از طریق درآمدهای مالیاتی این مشکل را حل کند، به استقراض از بانک مرکزی روی آورد که به معنی چاپ پول بدون پشتوانه و بروز تورم شتابان بود. از سوی دیگر، برنامه‌های کنترل کسر بودجه که از شروط صندوق بین‌المللی پول^۱ برای پرداخت وام بود، در تعارض با منافع گروه‌های سنتی قرار داشت. مجموعه عوامل اقتصادی سیاسی موجب کودتای نظامی سال ۱۹۶۰ شد. پس از کودتا، ارتش به بنیان‌گذار، شریک و قیّم نظم اقتصادی جدید مبدل شد. نهادهایی مثل شورای امنیت ملی ایجاد شد که به نحو فعالی در تمامی عرصه‌های اقتصادی مداخله داشت. حیطة

1. IMF

عملکرد اقتصادی ارتش هر چیزی از قیمت برنج تا تعیین میزان عوارض بزرگراه‌ها یا شهرهای توریستی را شامل شد. در همان زمان، به‌منظور تثبیت حضور ارتش در فرآیند انباشت سرمایه، صندوق بازنشستگی نیروهای انتظامی^۱ تاسیس شد. «صندوق فوق‌فعالیت خود را با سرمایه‌ای بسیار کوچک حدود ۱۰۰۰ دلار در سال ۱۹۶۱ شروع کرد و آن را به ۵ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ رساند. در سال ۱۹۸۶ این صندوق با سرمایه‌ای حدود ۳۳ میلیون دلار پس از غول‌های ترکیه، مانند SABANCI، KOC و CUTUROVA با سرمایه‌های به‌ترتیب ۵۲/۳، ۴۷/۸ و ۳۸/۸ میلیون دلاری قرار داشت» (Gurakar & Koksai, 2011). صندوق بازنشستگی نیروهای انتظامی در واقع دو کارکرد داشت: کارکرد بیمه و خدمات مالی. حضور صندوق بازنشستگی نیروهای مسلح در گروه سرمایه‌داران بزرگ ترکیه حایز اهمیت بود، زیرا این صندوق با اتخاذ راهبردهایی که منافع نیروهای مسلح را تأمین می‌کرد، در واقع قدرت سیاسی را در خدمت رشد سرمایه‌داری قرار می‌داد و برآیند نیروهایی که با این نهاد همراه بودند، بر تحول نهادی و راهبردهای اتخاذ شده برای توسعه تأثیر می‌گذاشت.

دولت نظامی سرمایه‌داران خصوصی را به افزایش کارآیی و ارتقاء توان رقابتی تشویق نمود. سرمایه‌داران به دلیل افزایش قدرت اقتصادی و توانایی در انجام کنش جمعی، به‌ویژه پس از استقرار انجمن بازرگانان و صنعت‌گران ترکیه در آوریل ۱۹۷۱، پتانسیل سیاسی قابل توجهی یافتند، اما هنوز در عمل از نظر سیاسی قدرتمند نبودند.

تلاش دولت برای اجرای سیاست توسعه صنایع سرمایه‌ای در ترکیه بین سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۶۳ موفق نبود. «ترکیه در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۷، به دلیل اجرای برنامه‌های تعدیل و بی‌ثباتی فضای کلان اقتصادی، کشاکش‌های اجتماعی و سیاسی، شوک نفتی و مداخله نظامی این کشور در قبرس در سال ۱۹۷۴، با بحران مواجه شد. نرخ تورم تا ۱۲۰ درصد افزایش یافت و این کشور رشد اقتصادی منفی را تجربه کرد» (Malkoc, 2002). در سپتامبر ۱۹۸۰، طی یک کودتای نظامی دیگر، فعالان گروه‌های مخالف توقیف شدند. «در ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰ یک برنامه جدید اقتصادی با مشارکت بانک جهانی و IMF اعلام گردید و اصلاح رژیم تجاری در مرکز برنامه اصلاحات اقتصادی قرار گرفت، سیاست جایگزینی واردات با سیاست صادرات محور تعویض شد و فضای اقتصادی ترکیه از سیستمی که مورد مداخله مستقیم و شدید دولت قرار داشت، به سمت یک سیستم باز اقتصادی با محوریت بازار حرکت کرد. بر مبنای این برنامه، ترکیه سیاست‌های پولی و مالی با انضباط، راهبرد نرخ ارز شناور، آزادسازی واردات و توسعه صادرات را اعمال کرد» (Mumcu & Zenginobuz, 2001).

یکی از اهداف مهم اصلاحات ۱۹۸۰ کاهش اندازه بخش عمومی و ایجاد آزادی عمل بیشتر برای ابتکار بخش خصوصی بود. «خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و آزادسازی بازارهای مالی دو جنبه بسیار مهم مرتبط با این فرآیند بودند» (Mumcu & Zenginobuz, 2001)، اما طی این دوره افزایش سرمایه‌گذاری که بتواند جهش صادراتی به دنبال داشته باشد، تجربه نشد. بنابراین دولت ترکیه سعی کرد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱ را به کشور جلب کند و به دلیل سیاست‌های آزادسازی که هم در ترکیه و هم در سطح جهانی مورد تاکید بود، میزان این سرمایه‌گذاری بین سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۸۰ به طور قابل توجهی افزایش یافت و از ۳۵ میلیون دلار به بیش از ۱۷۰۰ میلیون دلار بالغ گردید. بیشترین سهم از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به بخش صنعت اختصاص یافت و رشد ارزش افزوده بخش صنعت از ۲۳/۸۱ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۳۱/۴۷ درصد در سال ۲۰۰۰ رسید.

در پی اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی، ارزش پول ترکیه و به همراه آن دستمزدهای واقعی به شدت کاهش یافت، به نحوی که «شاخص دستمزد واقعی (۱۹۷۳=۱۰۰) از ۱۰۱/۵ در سال ۱۹۷۹ به ۵۴/۶ در سال ۱۹۸۸ سقوط کرد» (Malkoc, 2002). این روند با برنامه‌های جهش صادراتی هم‌راستا بود. در آوریل ۱۹۹۴ دولت برنامه تثبیت اقتصادی را اعلام کرد که هدف از آن ثبات کلی در اقتصاد کلان، کاهش عدم توازن، بهبود موازنه خارجی و کنترل نرخ تورم بود. اجرای این برنامه توسط IMF مورد حمایت قرار گرفت. با وجود این، «اقتصاد ترکیه در سال ۱۹۹۴ نرخ رشد منفی و تورم سه رقمی را تجربه کرد» (Malkoc, 2002) و تلاش‌های بعدی برای بهبود وضعیت اقتصاد کلان، به شدت تحت تاثیر ارتباط ترکیه با غرب قرار داشت.

اثر حضور در بازارهای جهانی بر قابلیت‌های رقابتی و رشد اقتصادی ترکیه

«در طول جنگ سرد، ترکیه هویت سیاسی خود را به منزله جزیی از بلوک غرب و در تقابل با شوروی تعریف کرد» (چگینی و خوش‌اندام، ۱۳۸۹). قرار گرفتن ترکیه در بین تعدادی از حوزه‌های ژئوپلیتیک مانند خاورمیانه، جهان اسلام، غرب (اروپا و آمریکا) و آسیای مرکزی از یک‌سو، و «چشم‌انداز نزدیک شدن به غرب و پیوستن به اتحادیه اروپا» (بصیری و موسوی، ۱۳۸۹) از سوی دیگر، سبب شد تا ارتباط و وابستگی متقابل ترکیه و غرب، پس از فروپاشی شوروی نیز تداوم یابد. روابط دوستانه با اروپا و آمریکا تاثیر مهمی بر عملکرد اقتصادی ترکیه داشت. ترکیه در سال ۱۹۵۹ سه سال پس از تاسیس جامعه اقتصادی اروپا (EEC) عضو آن شد. همزمانی تحولات داخلی با نزدیکی به اتحادیه

اروپا، به تضعیف سنت تاریخی دولت‌گرایی در ترکیه و فراهم آوردن زمینه‌های رشد جامعه مدنی و شکل‌گیری بخش خصوصی قدرت‌مند منجر گردید.

در سال ۱۹۹۵، ترکیه پس از فراهم آوردن مجموعه‌ای از پیش‌شرطها، موفق به ایجاد اتحادیه‌ای گمرکی (CU) با اروپا گردید. ارتباط بین ترکیه و اروپا وارد مرحله جدیدی شد و حضور تولیدهای ترکیه در بازارهای پر رونق اروپایی تسهیل و تسریع گردید.

بحران جنوب شرق آسیا در سال ۱۹۹۷ و بحران ۱۹۹۹ در روسیه بر اقتصاد ترکیه تاثیر منفی داشت. در سال ۱۹۹۹ ترکیه دو زمین‌لرزه بزرگ را از سر گذراند که به چندین ایالت صنعتی آسیب جدی وارد کرد. در همین سال دولت جهت آماده شدن برای برنامه ضدتورمی، موافقت‌نامه‌ای با صندوق بین‌المللی پول منعقد کرد و آمادگی خود را جهت اجرای حداقل پاره‌ای از اصلاحات مورد نظر اتحادیه اروپایی اعلام نمود.

گرایش به افزایش توان رقابتی، در شرایط داخلی ترکیه ریشه نداشت، بلکه پاسخی به محرک‌های خارجی بود. فضای رقابتی ایجاد شده سبب شد بخش شبه‌خصوصی وابسته به رانت‌ها و امتیازات دولتی تضعیف شود. اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و پابندی به انضباط مالی سبب «کاهش تورم از ۷۰ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۱۲ درصد در سال ۲۰۰۸ گردید» (بصیری و موسوی، ۱۳۸۹). «در سال ۲۰۰۵ نیز ترکیه با حذف شش صفر از پول ملی خود، لیر جدید را معرفی کرد و گام مهمی در جهت تثبیت اقتصاد این کشور برداشت» (Herr et al., 2012).

الزامات ناشی از تقاضای عضویت در اتحادیه اروپا و فشارهای ناشی از رقابت فزاینده در بازارهای جهانی، ترکیه را به سرمایه‌گذاری هر چه بیشتر در بخش فناوری و ارتباطات و انتشار آن در بین بنگاه‌ها ترغیب نمود. مراکز پژوهشی، به‌منظور تجاری‌سازی دستاوردهای علمی، انتقال نتایج پژوهش‌ها به بازار، افزایش نرخ بازده سرمایه‌گذاری صنعتی بخش خصوصی و انتقال نتایج پژوهش‌ها به سمت بازار، همکاری گسترده‌ای^۱ را آغاز نمود و ترکیه یکی از سریع‌ترین نرخ‌های رشد را در میان کشورهای عضو OECD تجربه کرد.

بازتاب تحول نهادی بر رشد صنعت نساجی در ترکیه

نساجی در ترکیه تاریخی طولانی دارد. در قرن شانزدهم و هفدهم تولید نساجی در این کشور وسیع و پیشرفته بود، اما صنایع مدرن نساجی در قرن نوزدهم ایجاد شد. «رشد سریع تولید پنبه

۱. مرکز پژوهشی مرمه وابسته به شورای پژوهش علمی و فناوری ترکیه یکی از این مراکز است.

به‌عنوان مهم‌ترین ماده خام مورد نیاز صنعت نساجی، نقش بسیار مهمی در توسعه این بخش برعهده داشت» (ITKIB, 2012).

سیاست جایگزینی واردات که بین سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۶۳ اجرا شد، بخش نساجی را «به بخشی ممتاز تبدیل کرد» (Atilgan & Kanat, 2006) و وقتی دولت نظامی در سال ۱۹۸۰ با جلب حمایت و مشارکت صندوق بین‌المللی پول، حرکت به سمت اقتصاد باز با محوریت صادرات را آغاز نمود، صنایع نساجی نیز که تا قبل از این مرحله بر بازارهای محلی متمرکز بودند، با تغییر روند به سمت صادرات گرایش یافتند. در واقع ترکیه با تولیدات نساجی و پوشاک خود وارد بازار جهانی شد. در اواخر سال‌های دهه ۱۹۸۰ و اوایل سال‌های دهه ۱۹۹۰، صنایع نساجی ترکیه به سرعت رشد کرد و میزان صادرات آن به نحو قابل توجهی افزایش یافت (ITKIB, 2012).

در سال‌های دهه ۱۹۸۰، بالاترین نرخ رشد تولید صنعتی در بخش نساجی تجربه شد و «سهم بخش نساجی در کل صادرات ترکیه به ۹/۳ درصد رسید» و «نساجی و پوشاک به بخشی حیاتی در تولید، اشتغال و صادرات کل اقتصاد کشور ترکیه مبدل گردید» (ITKIB, 2012). ایجاد اتحادیه گمرکی با اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۶ صنعت نساجی را به مرحله تازه‌ای وارد کرد. «ترکیه حمایت از کالاهای صنعتی را لغو کرد و با قانون اتحادیه اروپا در ارتباط با واردات و صادرات همساز شد» (Malkoc, 2002) و شرایط جدید به افزایش توان رقابتی و بهبود سریع کیفیت تولید صنعتی ترکیه منجر گردید.

حمایت‌های طولانی دولت از بخش صنعت، منافع فراوان و مهمی را برای گروه‌های محدودی به وجود آورده بود که برای عملکرد کارآی بخش خصوصی موانع جدی ایجاد می‌کرد، اما انباشت وام‌های خارجی و کسری تراز تجاری، بحران اقتصاد داخلی، بحران‌های اقتصادی در نقاط مختلف جهان (سال ۱۹۹۷ در جنوب شرق آسیا و سال ۱۹۹۹ در روسیه)، توان مقاومت نیروهای سنتی در مقابل تغییرات را کاهش داد و امکان تثبیت اصلاحات اقتصادی را فراهم نمود.

در تلاش برای افزایش توان رقابتی صنایع داخلی، ارتقاء سطح فناوری در صنعت نساجی مورد توجه و حمایت دولت قرار گرفت. به موازات اصلاحات ساختاری که پیامد ایجاد اتحادیه گمرکی با اروپا بود، ظرفیت تولیدی بخش نساجی و پوشاک افزایش یافت و صنعت نساجی به بزرگترین بخش در تولید ارزش‌افزوده و اشتغال صنعتی مبدل شد.

«ارزش صادرات بخش نساجی ترکیه از ۱/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ به بیش از ۶/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ رسید. بر اساس آمار سازمان تجارت جهانی، در سال ۲۰۰۸ ترکیه با ۳/۸ درصد

از کل تولیدات نساجی، در جایگاه هفتم جهان قرار داشت و بر اساس آمارهای رسمی اروپا^۱، با ۱۷/۵ درصد از کل تولید، در رتبه دوم اتحادیه اروپا قرار گرفت» (ITKIB, 2012) و با تولید سالانه ۳۷۵ هزار تن پنبه، هفتمین تولیدکننده این محصول در جهان بود. افزایش صادرات نساجی به کشورهای غربی سبب شد که ترکیه از مزایای تجارت آزاد در سایر نقاط جهان نیز بهره‌مند شود.

ایران و فرآیند بازتولید نهادی

در قرن نوزدهم، گذار از کشاورزی معیشتی به کشاورزی تجاری در ایران به شدت تحت تاثیر تجارت جهانی قرار داشت. ایران در ابتدای قرن نوزدهم صادرکننده منسوجات بود، اما در طول قرن نوزدهم بازار ایران به قبضه محصولات کارخانه‌ای روسیه و انگلستان درآمد. «تعرفه‌های تحمیلی از سوی دو قدرت رقیب که اداره گمرکات ایران را در اختیار داشتند، رقابت میان تولیدات داخلی و محصولات خارجی را دشوار ساخت و از گذار ایران به تولید صنعتی ممانعت به عمل آمد» (فاضلی، ۱۳۸۹).

توسعه تجارت خارجی با انگلستان و روسیه، و کاهش تولید ابریشم که عمده‌ترین محصول صادراتی ایران بود، سبب نابودی ریسندگی و فعالیت‌های مربوط به آن مانند رنگرزی شد و ایران را به واردات پوشاک از انگلیس وابسته کرد. در نتیجه سود حاصل از مبادلات خارجی نصیب تجار و نه صنایع شد. طبقه جدید تجار ثروتمند توانستند اراضی کشاورزی را که به بالاترین قیمت پیشنهادی واگذار می‌شد، خریداری کنند و اندک اندک، پس از دریافت زمین‌ها جانشین نخبگان محلی زمین‌دار شدند. این طبقه به واسطه نوع خدماتی که ارائه می‌داد و امکاناتی که از نظر تحصیلات داشت، در زمره نخبگان بروکرات ایران نیز قرار گرفت. بروکراسی یکی از مبانی قدرت رضاشاه بود و در واقع او برای پیش بردن برنامه مدرنیزاسیون و صنعتی شدن از بروکرات‌هایی کمک گرفت که خودشان منافع فراوانی در زمین‌داری داشتند. رضاشاه که از قدرت گرفتن این طبقه جدید نگران بود، کوشید خود و نظامیانی را که یکی دیگر از مهم‌ترین پایه‌های قدرت او به حساب می‌آمدند، در مشاغل کلیدی قرار دهد تا جانشین تجار زمین‌دار شوند.

وجود درآمدهای ارزی حاصل از نفت که در سال ۱۳۱۹، ۶۲ درصد از درآمد دولت را تشکیل می‌داد، به رضاشاه امکان داد تا بدون تقابل با سرمایه‌داران سنتی و بدون ضرورت جلب حمایت آنان، جهت مدرن کردن کشور به طور وسیعی در اقتصاد مداخله کند. سهمیم بودن دولت و شخص رضاشاه در سود کارخانجات نیز سبب شد تا با به‌کارگیری ابزارهای مختلفی از جمله وضع تعرفه‌های گمرکی،

سود این کارخانجات تضمین شود.

با اینکه رضاشاه در تسریع آهنگ رشد صنعتی ایران نقش مهمی ایفا کرد و طی دوران حکومت او تعداد کارخانه‌ها از کمتر از بیست واحد در ۱۳۰۴ به بیش از ۳۰۰ واحد در سال ۱۳۱۹ رسید، اما فرآیند صنعتی‌شدن ایران طی این دوره از سایر کشورهای خاورمیانه نظیر ترکیه و مصر عقب بود. با اشغال ایران در دوران جنگ جهانی دوم، تبعید رضا شاه و روی کار آمدن محمدرضا شاه پهلوی، و سپس نهضت ملی شدن صنعت نفت، دوران رخوت اقتصادی ۱۲ ساله آغاز گردید. طی این دوران تولید صنعتی ایران به شدت آسیب دید، ولی پس از کودتای سال ۱۳۳۲ و انعقاد قرارداد با کنسرسیوم نفتی مجدداً با افزایش استخراج و صادرات نفت، سرمایه‌گذاری و تولید صنعتی در کشور شتاب گرفت و شرکت‌های خارجی بسیاری در صنایع ایران سرمایه‌گذاری کردند.

پس از شوک اول نفتی و رونق اقتصادی حاصل از آن در طول سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۲، این تصور به‌وجود آمد که می‌توان پول خرج کرد و توسعه خرید. دولتی که بخش خصوصی را از طریق رانت نفت به خود وابسته کرده بود، نیروی کارآمدی برای نظارت بر عملکرد، بررسی شایستگی و تعیین اولویت در مقابل خود نداشت و هیچ وزنه قدرت دیگری در جامعه نبود تا بلندپروازی‌های دولت را با نشان دادن سطح قابلیت برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و اجرا محدود کند. به عبارت دیگر جامعه مدنی قدرت‌مندی وجود نداشت و بدون اصلاح محیط بسته سیاسی، محدود کردن جاه‌طلبی‌های رژیم پهلوی برای دست یافتن به سطح بالاتری از توسعه اقتصادی مقدور نبود. هر چند افزایش درآمدهای نفتی، ورود سرمایه و کالاهای واسطه‌ای را تسهیل کرد، اما به رغم موفقیت‌های بخشی، صنعت ایران با مشکلات جدی مواجه شد. «کارخانه‌ها به‌دلیل کمبود تکنسین و مدیر و مشکلات اداری، پایین‌تر از ظرفیت کار می‌کردند و هزینه تولید آن‌ها بسیار بالا بود» (فوران، ۱۳۸۸).

در کنار طرح‌های بلندپروازانه شاه و درآمدهای نفتی، انتظارات ایرانیان و احساس محرومیت نسبی آنان افزایش یافت. میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری از طریق درآمد نفت، «اقتصاد را ملتهب کرد و به افزایش تورم منجر شد» (Gurakar & Koksai, 2011) و تورم به تشدید نابرابری در توزیع درآمد و گسترش فقر و نارضایتی گسترده مردم فرودست انجامید. پیامد تشدید نارضایتی در میان گروه‌های وسیع اجتماعی، سقوط رژیم پهلوی بود.

پس از انقلاب، این اعتقاد غالب بود که «دولت باید منابع را در جهتی سوق دهد که هر آنچه از خارج وارد می‌شود، در داخل تولید گردد، ضمن اینکه هدف این نبود که کالای تولید شده در داخل بتواند با کالای خارجی رقابت کند» (احمدی‌امویی، ۱۳۸۵). این راهبرد چیزی فراتر از راهبرد

جایگزینی واردات برای صنعتی شدن بود، زیرا به مزیت‌های نسبی یا اندازه بازار داخلی تاکید نداشت. بنابراین سیاست خودکفایی در عمل به توزیع گسترده رانت نفت تبدیل شد. «بی‌ثباتی سیاسی ناشی از انقلاب و جنگ نیز موجب رویگردانی شرکت‌های فراملیتی از ایران شد» (هادی‌زنوز، ۱۳۸۸).

شرایط بحرانی اقتصاد پس از جنگ، بزنگاهی برای تغییر در سیاست‌گذاری‌ها فراهم آورد. دولت در تلاش برای بازسازی کشور، نیازمند حمایت‌های جامعه بین‌المللی بود، اما در سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۷۱ «ایران بالاترین ریسک سرمایه را داشت» (احمدی‌امویی، ۱۳۸۵). «در دوره ۱۳۷۶-۱۳۷۰ به طور متوسط هر سال ۴۷ میلیون دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور صورت گرفت. این رقم در دوره ۱۳۸۱-۱۳۷۶ به ۳۹/۷ میلیون دلار تنزل یافت. میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران طی این دو دوره به ترتیب ۲/۱ و ۱ درصد FDI جذب شده در کشورهای آسیای غربی بود» (هادی‌زنوز، ۱۳۸۸). ضعف سرمایه‌گذاری شرکت‌های داخلی و عدم توان جذب سرمایه‌های خارجی به تضعیف توان رقابتی صنایع ایران منجر شد.

اثر درآمدهای نفتی بر رشد صنعت نساجی در ایران

«سابقه ماشینی‌شدن صنعت نساجی ایران به حدود یک قرن پیش می‌رسد» (توکلی و دهقانی‌سانج، ۱۳۸۹). اولین کارخانه‌های نساجی سبک اروپایی در سال ۱۲۲۹ و در شرایطی وارد ایران شد که به دلیل فقدان نیروی متخصص در کشور، ناچار باید متخصصان فنی خارجی به ایران می‌آمدند. این موضوع هزینه‌های سرمایه‌گذاری را بالا برد. در همان مقطع قدرت‌های خارجی، به‌ویژه روسیه و انگلیس، از طرق مختلف مانند پرداخت یارانه به صنایع خود و استفاده از امتیازات تعرفه‌ای که از دولت ایران دریافت می‌کردند، قدرت رقابت را از صنایع نوپا گرفته و سبب زوال آنها شدند. «واردات از انگلستان در فاصله سال‌های ۱۲۵۴-۱۲۰۴ چهار برابر شد. طی سال‌های ۱۲۵۷-۱۲۵۴ ارزش واردات از هند در بندر بوشهر از حدود ۳۶۷ هزار روپیه به حدود ۷۴۰۰ هزار روپیه رسید. کاهش محصول ابریشم ایران، افزایش واردات پارچه‌های انگلیسی و زوال تولید پوشاک ایران کار را به جایی رساند که در سال ۱۲۴۹ تامین پوشاک ایران به انگلستان وابسته بود» (فاضلی، ۱۳۸۹).

رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۰) با هزینه کردن درآمدهای حاصل از صادرات نفت، افزایش تعرفه‌ها، مالیات بر درآمد و انحصار کالاهای مصرفی، سیاست مداخله وسیع دولت در اقتصاد و سرمایه‌گذاری صنعتی را آغاز کرد. تنها در سال ۱۳۱۷ غیر از صنایع نظامی و ذوب آهن، ۱۳۰۰ میلیون ریال سرمایه‌گذاری انجام شد که ۵۵۰ میلیون ریال در کارخانه‌های بزرگ نساجی بهشهر و شاهی توسط

شخص رضاشاه صورت پذیرفت.

در طول اشغال ایران توسط نیروهای متحدین (۱۳۲۶-۱۳۲۰) در جنگ جهانی دوم و پس از نهضت ملی شدن صنعت نفت (۱۳۳۲-۱۳۲۷)، صنایع نساجی ایران دچار رکود شد. کارخانجات نساجی نمی‌توانستند با واردات ارزان رقابت کنند و قادر به پاسخگویی به نیاز داخلی نبودند. به علاوه پنبه ماده اولیه نساجی، به حد کافی وجود نداشت. استهلاک تجهیزات و مدیریت ضعیف نیز سبب شد تا این کارخانه‌ها با بهره‌وری پایین فعالیت کنند.

در این زمان پیرو سیاست‌های حمایتی و ایجاد محدودیت‌های وارداتی، قیمت محصولات داخلی بالا رفت و سودآوری تولیدات نساجی افزایش یافت. این سیاست‌های حمایتی و ضدرقابتی در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۳۵ شرایط جذابی را برای رشد صنعت نساجی فراهم آورد. تعداد کمی کارخانه روزآمد با تعداد زیادی کارخانه فرسوده با مدیریت ضعیف در کنار هم فعالیت می‌کردند. کارخانه‌های قدیمی توان رقابت با کارخانه‌های جدید را نداشتند و دولت، با اعمال برنامه‌های اجباری، اجازه تعدیل نیرو به کارخانه‌های قدیمی را نمی‌داد. در سال ۱۳۳۶، ۴۰ درصد از تولید نساجی ایران به وسیله کارگاه‌های سنتی انجام می‌شد، درحالی‌که ۷۰ درصد از نیروی کار این صنعت در این واحدها شاغل بودند و به ناچار در طول چند سال برخی از کارخانه‌های قدیمی‌تر تعطیل شدند (Iranika, 2005).

هدف دولت از توسعه صنعت در برنامه چهارم عمرانی (۱۳۵۱-۱۳۴۷) خودکفایی در تولید نساجی بود، ولی در سال ۱۳۵۰ به علت فزونی تقاضا نسبت به عرضه، با ورود ۳۰ میلیون متر پارچه موافقت شد. خودکفایی صنعت نساجی که به پشتوانه حمایت‌های دولت تحقق یافته بود، با قطع این حمایت‌ها، به دلیل سوء مدیریت و کمبود سرمایه در گردش از دست رفت (مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی، ۱۳۷۸).

برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲) با افزایش شدید و ناگهانی قیمت نفت همراه بود. رونق نفتی سال‌های دهه ۱۳۵۰ بر قابلیت رقابت‌پذیری صنعت نساجی تاثیر منفی داشت. از یک‌سو با افزایش درآمد نفت و رونق اقتصادی، تقاضا به شدت افزایش یافت، ولی به دلیل حمایت‌هایی که تحت سیاست‌های جایگزینی واردات از صنایع می‌شد، کارخانه‌های نساجی از فضای رقابتی محافظت شدند و همچنان سودآور باقی ماندند. از سوی دیگر افزایش شدید دستمزدها، نرخ بالای تورم و افزایش ارزش واقعی ریال در مقابل سایر ارزها، همراه با ناکارآمدی نهادها و سازمان‌های صنعتی، کاهش بهره‌وری و تنزل توان رقابتی محصولات داخلی را در پی داشت. بدین ترتیب صنایع نساجی ایران در آستانه انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ نسبت به سال ۱۳۴۷ (آغاز برنامه چهارم عمرانی) توان رقابتی کمتری داشت.

پس از انقلاب و ملی شدن صنایع بزرگ، و به ویژه در دوران جنگ تحمیلی (۱۳۶۷-۱۳۵۹)، دولت سیستم کنترل قیمت را بر صنعت نساجی تحمیل کرد. شاید بتوان «نقطه اوج صنعت نساجی» را دوران جنگ و دفاع مقدس دانست. دوره‌ای که به دلیل بسته بودن مرزها تجارت بسیار محدود شده بود و مردم مجبور به استفاده از کالای داخلی بودند» (حائری و فرزندی، ۱۳۹۰). به دلیل اینکه صنایع نساجی از نهاده‌هایی استفاده می‌کردند که قیمت آن‌ها به شدت از سوی دولت کنترل می‌شد، این صنعت تا حد زیادی توانست سطح تولید سابق خود را حفظ کند، اما سیاست خودکفایی و بازتوزیع رانتهای نفتی انگیزه‌های لازم برای کسب تخصص فنی، بهبود مدیریت و افزایش بهره‌وری را از بین برد.

از دوران جنگ تحمیلی تا پایان سال ۱۳۸۰، ارز در کشور چندین نرخ داشت. ارز دولتی گاه با اختلاف ۱۰۰ درصدی با قیمت ارز در بازار، به تولیدکنندگان اختصاص می‌یافت و از آنجایی که این کارخانجات نیز به دست مدیران دولتی اداره می‌شدند، کسانی که نفوذ و ارتباط مناسب‌تری با مسئولان مربوطه در وزارت صنایع داشتند، از ارز ارزان دولتی بیشتر بهره‌مند می‌شدند. این مدیران با فروش مستقیم یا غیرمستقیم ارز در بازار آزاد سود می‌بردند و تولید عملاً زیان‌ده را از طریق فروش ارز تامین مالی می‌کردند. با تک نرخی شدن ارز و کاهش حمایت‌های دولت، مشکلات پنهان صنعت نساجی هویدا شد و دوران طلایی صنعت نساجی نیز پایان یافت. در طول سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۹ تعداد اشتغال در صنایع نساجی از ۱۵۶۰۰۰ به ۱۴۶۰۰۰ و سهم نساجی در کل اشتغال صنعتی ایران از ۱۹/۷ درصد به ۱۶/۵ درصد کاهش یافت.

برای حل کردن مشکل بدهی‌های فزاینده کارخانجات دولتی نساجی، سیاست واگذاری این واحدها به بخش خصوصی در سال ۱۳۷۹ به اجرا گذاشته شد، اما به دلیل بی‌ثباتی فضای کلان اقتصادی، وابستگی این صنعت به مواد اولیه، ماشین‌آلات و تجهیزات وارداتی و محدودیت شدید در تجارت بین‌المللی، بخش خصوصی گرایش چندانی به خرید کارخانه‌های فرسوده نساجی نشان ندادند. صنعت نساجی ایران در حال حاضر چنان ضعیف شده است که یارای مقاومت در برابر کالاهای قاچاق را ندارد. در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۵، متوسط رشد تولیدات صنایع نساجی، پوشاک و چرم کمتر از ۰/۵ درصد بود و سهم این صنایع از کل تولیدات صنعتی ایران به شدت سقوط کرد و از ۳۴/۶ درصد در سال ۱۳۶۰ به ۶/۱ درصد در سال ۸۵ رسید.

تهیه مواد اولیه، نوسازی ماشین‌آلات و تامین سرمایه در گردش از مهم‌ترین مسایل امروز صنایع نساجی ایران است. پنبه یکی از مواد اولیه و اصلی این صنایع است، اما در سال‌های اخیر از میزان تولید پنبه در کشور به شدت کاسته شده است. «تولید پنبه محلولج در سال زراعی ۹۰-۸۹ در ایران

بالغ بر ۴۸ هزار تن است و سهم جمهوری اسلامی ایران از تولید جهانی پنبه در حدود ۰/۲ درصد می‌باشد» (حائری و فرزندی، ۱۳۹۰).

در زمینه تولید الیاف مصنوعی، ایران به دلیل منابع عظیم نفت و گاز، و تاسیس واحدهای پتروشیمی دارای جایگاه مناسبی است، اما از دی ماه ۱۳۸۹، با اجرای قانون هدفمندکردن یارانه‌ها، نحوه عرضه محصولات پتروشیمی نیز تغییر یافته است. با افزایش قیمت نفت و گاز تحویلی به واحدهای پتروشیمی و جلوگیری از افزایش متناسب قیمت فرآورده‌های پتروشیمی، تولید این واحدها کاهش یافته و دریافت مواد اولیه مورد نیاز واحدهای صنایع نساجی از مجتمع‌های پتروشیمی با مشکلات جدی مواجه شده و حتی برخی واحدها به دلیل عدم امکان تامین مواد اولیه تعطیل شدند. تولید اندک و زیان‌های انباشته، سبب افزایش بدهی‌های واحدهایی شده که هنوز به تولید ادامه می‌دهند.

از آنجایی که صنعت نساجی به واردات ماشین‌آلات و فناوری از خارج وابسته است، و توسعه آن تحت تاثیر فضای کسب و کار و تغییرات نرخ ارز قرار دارد، تنش در روابط بین‌المللی و ریسک بالای سرمایه‌گذاری مانع از ایجاد ارتباط پویای صنایع نساجی ایران با شرکت‌های پیشرو این صنعت در جهان، دریافت فناوری و تسریع توسعه آن گردیده است. تحریم اقتصادی و کمبود شدید ارز خارجی برای واردات مواد اولیه و قطعات یدکی، امکان تعویض یا مرمت خطوط تولید و ماشین‌آلات فرسوده را از میان برده است.

مقایسه مسیر طی شده در توسعه صنعت نساجی و پوشاک ایران و ترکیه

تلاش ایران و ترکیه برای صنعتی شدن در فضای بعد از جنگ جهانی اول به وسیله دو دیکتاتور آغاز شد، رضاشاه در ایران و آتاتورک در ترکیه. هر دو دیکتاتور از طبقه بروکرات - نظامی برای توسعه صنعتی استفاده کردند و در صنایع ایجاد شده - از جمله صنعت نساجی - بر بازارهای داخلی تاکید داشتند. درحالی‌که در میانه سال‌های دهه ۱۹۵۰، صنایع ایران به‌طور عمده برای تامین سرمایه بر درآمدهای نفتی تکیه داشت، صنایع ترکیه به شکل وسیعی با تکیه بر وام‌های خارجی تامین مالی می‌شد.

بحران اقتصادی سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰، ترکیه را مجبور نمود تا برای حل بحران اقتصادی و جذب حمایت‌های مالی بین‌المللی و تلاش برای ورود به بازار جهانی، به اجرای اصلاحات اقتصادی و ایجاد تحولات نهادی تن دهد. در سال‌های دهه ۱۹۹۰ با پیوستن به اتحادیه اروپا و اتحادیه گمرکی، اصلاحات در ساختارهای اقتصادی و سیاسی ادامه یافت. این اصلاحات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش‌های مختلف، از جمله صنایع نساجی را تسهیل نمود و سبب سرعت گرفتن رشد اقتصادی در این کشور شد.

حکومت ایران با تکیه بر درآمدهای حاصل از رونق نفتی برای تامین سرمایه مورد نیاز توسعه صنعتی، همچنان به حمایت از صنایع داخلی ادامه داد و به ضرورت رقابت‌پذیری و ورود به بازارهای جهانی اهمیتی نداد. بروز بیماری هلندی، پس از شوک اول نفتی (۱۳۵۵-۱۳۵۲ ش.؛ ۱۹۷۶-۱۹۷۳ م.)، به افزایش ارزش واقعی ریال، بالا رفتن سطح عمومی قیمت‌ها و کم شدن قدرت رقابت صنایع داخلی، به ویژه صنایع نساجی منجر شد. پس از انقلاب اسلامی و به خصوص در دوران جنگ تحمیلی، ملی شدن صنایع و بروز محدودیت‌های جدی در روابط خارجی، سبب اتخاذ سیاست‌های درون‌نگر و تداوم سیاست حمایت از صنایع داخلی شد.

طی سال‌های پس از انقلاب، به ویژه در دوران جنگ تحمیلی (۱۳۶۷-۱۳۵۹ ش.؛ ۱۹۸۸-۱۹۸۰ م.)، اقتصاد ترکیه از ایران پیشی گرفت. در سال ۲۰۱۰ میزان تولید ناخالص داخلی ترکیه (۸۱۷ میلیارد دلار) ۱/۶ برابر از تولید ناخالص داخلی ایران (۴۹۶ میلیارد دلار) بیشتر بود، به همین ترتیب در سال ۲۰۱۰، درآمد سرانه ترکیه (۱۰۰۱۵ دلار) از درآمد سرانه ایران (۶۴۴۵ دلار) بسیار بالاتر بود. در عرصه صادرات نیز عملکرد ترکیه موفق‌تر از ایران بود، در حالی که میزان صادرات ایران و ترکیه در سال ۲۰۰۰ به‌طور تقریبی مشابه (ایران ۲۵ و ترکیه ۲۷ میلیارد دلار) بود، در سال ۲۰۱۰ کل صادرات ایران که بیش از ۸۰ درصد آن را نفت تشکیل می‌داد، کم‌تر از ۸۰ میلیارد دلار، اما صادرات صنعتی و کشاورزی ترکیه حدود ۱۲۰ میلیارد دلار بوده است (جدول ۱).

جدول ۱: متغیرهای کلان اقتصادی ایران و ترکیه

ترکیه			ایران			متغیرها
۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۰۵	۲۰۰۰	
۸۱۷/۳	۴۸۲/۷	۲۶۶/۵	۴۹۶/۲	۱۸۸	۹۶/۵	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)
۹	۸/۴	۶/۷	۱/۸	۵/۱	۴/۶	رشد تولید ناخالص داخلی (درصد)
۱۰۰/۱۵	۷/۰۸۸	۴/۱۸۹	۶/۴۴۵	۲/۷۵۴	۱/۵۵۰	تولید ناخالص داخلی سرانه (دلار)
۱۱۷/۴	۶۹/۶	۲۶/۹	۷۸/۷	۳۸/۸	۲۵	صادرات (میلیارد دلار)

ماخذ: World Bank, 2012; International Monetary Fund, 2012

ماهیت مداخله دولت در اقتصاد در صورتی که منجر به افزایش ظرفیت دولت در ایجاد فضای مناسب کسب و کار و ارایه خدمات عمومی با کیفیت نشود، منجر به موفقیت در فرآیند توسعه بخش صنعت نمی‌شود. جدول ۲، شاخص‌های حکمرانی خوب برای دو کشور را در فاصله سال‌های ۲۰۱۱-

۲۰۰۰ نشان می‌دهد. طی این دوره در کل شاخص‌های حکمرانی در کشور ترکیه رو به بهبود و در ایران رو به افول بوده است. به طور مثال شاخص کنترل فساد که طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ در ایران اندکی افزایش یافته و از ۳۲ به ۳۸ درصد رسیده بود، در طول سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۱۱ به شدت تنزل و از ۳۸ به ۱۹ درصد کاهش یافته است. در مقابل طی سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۰۰ شاخص کنترل فساد در ترکیه به طور مداوم ارتقاء یافته و از ۴۸ به ۶۰ درصد رسیده است.

جدول ۲: شاخص‌های حکمرانی خوب در ترکیه و ایران (۲۰۰۰-۲۰۱۱)

ترکیه			ایران			شاخص‌ها
۲۰۱۱	۲۰۰۶	۲۰۰۰	۲۰۱۱	۲۰۰۶	۲۰۰۰	
۴۴	۴۳	۳۵	۶	۸	۲۱	حق اظهارنظر و پاسخگویی
۱۸	۲۷	۲۰	۸	۱۵	۲۲	ثبات سیاسی و عدم خشونت
۶۵	۶۰	۵۷	۳۹	۳۲	۳۸	کارایی و اثربخشی دولت
۶۵	۶۰	۶۳	۳	۵	۷	کیفیت مقررات
۵۸	۵۵	۵۰	۲۰	۳۳	۴۰	حاکمیت قانون
۶۰	۵۹	۴۸	۱۹	۳۸	۳۲	کنترل فساد

ماخذ: World Bank, 2012

یکی از پیامدهای این تفاوت را می‌توان در میزان مطلق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جدول ۳ مشاهده نمود که در ایران از ۸۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۰ به ۳۸- در سال ۱۹۸۵ تنزل یافته است، اما اصلاحات ساختاری در ترکیه، جذب سرمایه‌گذاری‌های بیشتر و رشد مداوم را در سال‌های بعد تسهیل نمود. به نحوی که در سال ۲۰۱۱ میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ترکیه به حدود ۱۶ میلیارد دلار رسید. این رقم در ایران برای سال ۲۰۱۱ در دسترس نیست، اما در سال ۲۰۱۰، ۳/۶ میلیارد دلار بوده است.

جدول ۳: میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران و ترکیه (میلیون دلار)

سال	ایران	ترکیه
۱۹۸۰	۸۱	۱۸
۱۹۸۵	-۳۸	۹۹
۱۹۹۰	-۳۶۲	۶۸۴
۱۹۹۵	۱۷	۸۸۵
۲۰۰۰	۳۹	۹۸۲
۲۰۰۵	۳۱۵۶	۱۰۰۳۰
۲۰۰۶	۱۶۴۷	۲۰۱۸۵
۲۰۰۷	۱۶۶۹۶	۲۲۰۴۷
۲۰۰۸	۱۶۱۶	۱۹۵۰۴
۲۰۰۹	۳۰۱۶	۸۴۱۱
۲۰۱۰	۳۶۱۷	۹۰۳۸
۲۰۱۱	-	۱۵۸۷۶

ماخذ: World Trade Organization, 2012

تأثیر سیاست‌های اقتصادی متفاوت در ایران و ترکیه در ارزش افزوده صنعت نساجی این دو کشور انعکاس یافته است (جدول ۴). در فاصله سال‌های ۲۰۰۶-۱۹۹۰، صنایع نساجی، پوشاک و چرم ایران در اثر تقویت ارزش واقعی ریال، کاهش تعرفه‌های وارداتی، افزایش واردات قاچاق کالاهای رقیب خارجی و عدم گرایش بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در این صنایع به شدت آسیب دید و سهم این صنایع در کل ارزش افزوده صنعتی ایران از ۲۰ درصد به کم‌تر از ۳ درصد افت کرد. در حالی که طی همین دوره صنایع نساجی ترکیه رونق فزاینده‌ای یافت و سهم آن از کل تولید صنعتی این کشور از کم‌تر از ۱۵ به ۱۹ درصد بالغ گردید.

جدول ۴: سهم ارزش افزوده نساجی و پوشاک از GDP

سال	ایران	ترکیه
۱۹۹۰	۲۰	۱۴/۹
۱۹۹۵	۱۲/۳	۱۶/۷
۲۰۰۰	۵/۹	۱۵/۷
۲۰۰۵	۴	۱۹/۴
۲۰۰۶	۲/۸	۱۸/۷

ماخذ: World Bank, 2012; Iran Central Bank, 2012

تفاوت رقابت‌پذیری صنعت نساجی در ایران و ترکیه به وضوح در صادرات محصولات نساجی دو کشور قابل مشاهده است. چنان‌که جدول ۵ نشان می‌دهد، شکاف صادرات در دو کشور بین سال‌های ۲۰۰۸-۱۹۹۸ افزایش یافته است. صادرات نساجی ترکیه از کم‌تر از ۲/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ به بیش از ۶/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ رسیده است. در حالی‌که میزان صادرات نساجی و پوشاک ایران نوسان داشته و در سال ۲۰۰۸ کم‌تر از ۱۸۰ میلیون دلار بوده است. در سال ۲۰۰۹ به علت بحران جهانی، اندکی از صادرات ترکیه کاسته شد، ولی همچنان تفاوت میان صادرات دو کشور بسیار چشمگیر و بیش از ۵ میلیارد دلار است.

جدول ۵: صادرات گمرکی ملبوس آماده، تریکو و انواع پارچه ایران و ترکیه (میلیون دلار)

سال	ایران	ترکیه
۱۹۹۸	۱۷/۸	۲۴۶۸
۱۹۹۹	۴۰/۹	۲۴۶۳
۲۰۰۰	۸۵/۱	۲۵۴۹
۲۰۰۱	۷۰/۳	۲۷۹۷
۲۰۰۲	۷۰/۶	۲۹۱۷
۲۰۰۳	۱۱۲/۵	۳۵۶۲
۲۰۰۴	۸۵/۴	۴۴۳۴
۲۰۰۵	۲۳۵	۴۸۰۷
۲۰۰۶	۲۰۹	۵۴۰۳
۲۰۰۷	۱۷۳	۶۳۶۳
۲۰۰۸	۱۷۷	۶۶۴۰
۲۰۰۹	۲۶۰	۵۳۷۴

ماخذ: World Bank, 2012; Iran Central Bank, 2012

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

یکی از الزامات بنیادی شروع و تداوم برنامه‌های توسعه صنعتی، فراهم آوردن انباشت سرمایه مورد نیاز برای به حرکت درآوردن چرخ‌های صنعت است. سازوکار فراهم آوردن سرمایه بر نوع سیاست‌های اتخاذ شده برای دسترسی به اهداف تاثیرگذار است. سیاست‌هایی که در واقع ماهیت مداخله دولت را قاعده‌بندی می‌کنند و سطح موفقیت دولت‌ها را تعیین می‌نمایند. سطح توانمندی‌ها و موفقیت‌های ایران و ترکیه در عرصه رقابت بین‌المللی در محصولات صنعت نساجی نیز تحت تاثیر سیاست‌های

کلی این دو کشور در فرآیند صنعتی شدن قرار دارد.

متکی بودن ایران به منابع درآمدی حاصل از نفت، سبب تاکید بر سیاست‌های خودکفایی شده و الزام استفاده از سرمایه‌های فراملی را برای ارتقاء فناوری در صنایع، به ویژه صنایع نساجی و افزایش توان رقابتی تولیدات داخلی در مقابل محصولات خارجی منتفی کرد و به ویژه در نیمه دهه ۱۳۸۰ سبب شد تا به ضرورت ایجاد تحول در فضای پر ریسک فعالیت اقتصادی توجهی نشود. اعمال بدون قید و شرط سیاست حمایت از صنایع داخلی با تکیه بر دلارهای نفتی، بدون نظارت موثر بر کیفیت و قیمت تمام شده محصولات تولیدی، منجر به بازتولید ناکارآمدی، افزایش هزینه‌ها و کاهش سطح کیفیت تولیدات صنعتی ایران شده است.

دولت ترکیه بر خلاف ایران، در تدوین سیاست‌های توسعه صنعتی ناچار به لحاظ کردن الزامات جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و دریافت وام‌های خارجی با هدف تامین سرمایه مورد نیاز برای حل بحران اقتصادی و توسعه صنعتی بود. این تفاوت، سبب تفاوت ماهیت مداخله دولت در اقتصاد و پیامدهای حاصل از این مداخله شد. ضرورت ایجاد اطمینان در سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و گسترش ارتباط تجاری با اتحادیه اروپا، موجب تلاش برای تقویت حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی و مقابله با فساد شد که ظرفیت‌های دولت را در سیاست‌گذاری و ارائه خدمات عمومی کارآمد افزایش داد.

پیامدهای حاصل از تفاوت در سازوکار انباشت سرمایه را علاوه بر میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، در ماهیت آن نیز می‌توان مشاهده کرد. بخش اعظم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران در صنایع نفت و گاز و در همکاری مستقیم با دولت ایران انجام شده و از سال ۲۰۰۵ چین و کره جنوبی بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران خارجی در صنایع نفت و گاز ایران بوده‌اند، در حالی که سرمایه‌گذاری خارجی در ترکیه توسط کشورهای مختلف جهان و در صنایع متنوع این کشور و در همکاری با بخش خصوصی صورت پذیرفته است. جالب اینکه با توجه به جاذبه ترکیه برای سرمایه‌گذاری و در مقابل، افزایش ریسک فعالیت‌های اقتصادی در ایران، در سال‌های اخیر سهم شرکت‌های ایرانی در سرمایه‌گذاری در ترکیه روندی صعودی یافته و در سال ۲۰۱۱، بیش از ۲۱۰۰ شرکت ایرانی در ترکیه فعالیت می‌کردند (General Secretariat of ITKIB, 2012).

مقایسه عملکرد صنعت نساجی دو کشور همسایه به وضوح نشان می‌دهد که تکیه ایران به درآمدهای نفتی، و فضای نامناسب کسب و کار به تضعیف توان رقابتی صنایع کشور انجامیده و آسیبی جدی بر تولیدهای نساجی وارد آورده است. در مقابل نیاز به حضور فرآیندها در بازارهای رقابتی جهان، دولت ترکیه را به سمت همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، ارتقاء کارآیی و اثربخشی در سیاست‌ها

سوق داده که حاصل آن افزایش گرایش به سرمایه‌گذاری و رشد چشمگیر در تولید و صادرات صنایع نساجی و پوشاک این کشور بوده است. تغییر رویکرد درون‌نگر در تدوین سیاست‌ها و تلاش برای استفاده از منابع ملی و بین‌المللی برای تامین سرمایه و پیشبرد برنامه‌های توسعه صنعتی در ایران، در تعاملی دوسویه سبب افزایش کارآمدی دولت و افزایش قابلیت رقابت‌پذیری تولیدات صنعتی می‌شود.

منابع

الف فارسی

- احمدی‌امویی، بهمن. (۱۳۸۵). *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر گام نو. صفحات ۲۴۹-۲۱۳.
- اوز، پیتر. (۱۳۸۲). *توسعه یا چپاول*. ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر. تهران: نشر طرح نو. صفحه ۳۷.
- بصری، محمدعلی و موسوی، سیدفاضل. (۱۳۸۹). نقش و تاثیر عوامل داخلی ترکیه در پیوستن آن کشور به اتحادیه اروپا. *فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا*، جلد پنجم، شماره پنجم، صفحات ۸۵-۴۵.
- توکلی، احمد و دهقانی‌سانجی، جلال. (۱۳۸۹). بررسی عوامل تاثیرگذار بر توسعه صادرات نساجی، مطالعه موردی صنعت نساجی استان یزد. *مجله دانش و توسعه*، سال هجدهم، شماره ۳۱، صفحه ۶۰.
- چگینی، غلام‌علی و خوش‌اندام، بهرام. (۱۳۸۹). تعامل و تقابل پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه به اتحادیه اروپا. *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵۵، صفحات ۱۲۲-۱۸۹.
- حائری، علی‌رضا و فرزندی، مریم. (۱۳۹۰). بررسی وضعیت صنعت نساجی و پوشاک در جمهوری اسلامی ایران. *دفتر مطالعات آماری و راهبردی صنعت نساجی*، انجمن صنایع نساجی ایران. صفحه ۱۵.
- ریگین، چارلز. (۱۳۸۸). *روش تطبیقی فراسوی راهبردهای کمی و کیفی*. ترجمه محمد فاضلی. تهران: نشر آگه. صفحات ۱۰۲-۳۵.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۹). *بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی: تجربه دموکراسی در ایران*، ترکیه و کره جنوبی. تهران: نشر کندوکاو. صفحات ۲۱۶-۱۴۱.
- فوران، جان. (۱۳۸۸). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. صفحه ۴۸۵.
- کارل، تری‌لین. (۱۳۸۸). *معمای فراوانی: رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی*. ترجمه جعفر خیرخواهان. تهران: نشر نی. صفحه ۴۰.
- کمیجانی، اکبر و سلاطین، پروانه. (۱۳۸۹). بررسی تاثیر کیفیت حکمرانی بر رشد اقتصادی در ایران و کشورهای

- منتخب همسایه (ترکیه و پاکستان). *فصلنامه مدیریت (پژوهشگر)*، سال هفتم، شماره ۲۰، صفحات ۲۷-۴۱.
- لفتویج، آدریان. (۱۳۸۵). *دولت‌های توسعه‌گرا*. ترجمه جواد افشار کهن. تهران: نشر مردنیز و نی نگار. صفحات ۲۲-۲۳.
- مدیریت پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی. (۱۳۷۸). *صنعت نساجی ایران: بازخوانی یک تجربه تاریخی*. سایت ایران دانش. قابل دسترس در: <http://www.irdanesh.ir/>
- هادی‌زنوز، بهروز. (۱۳۸۸). *اقتصاد ایران: نقدها و نظرها*. تهران: نشر توسعه. صفحات ۲۱۳-۲۲۴.

ب) انگلیسی

- Acemoglu, D., Simon, J., & James, R. (2004). *Institutions as the fundamental cause of long-run growth*. NBER working paper, No. 10481. Cambridge, M. pp. 11-16.
- Aghdaie, S. F. A., & Seidi, M. (2012). Iran accession to WTO and its effects on textile industries. *International Journal of Business and Social Science*, 3(6), 163-170.
- Atilgan, T., & Kanat, S. (2006). The effects of the EU customs union with Turkey on the Turkish textile and clothing sector. *Fibers & Textile in Eastern Europe*, 14(4), 11-15.
- Auty, R. (1993). *Sustaining development in mineral economies: The resource curse thesis*. London: Routledge. pp. 150-162.
- Cheung, B. L. (2005). State capacity in Hong Kong, Singapore and Taiwan: Coping with legitimating, integration and performance. In M. Painter & J. Pirre (Eds.). *Challenges to state policy capacity: Global trends and comparative perspectives (227-227)*. New York: Palgrave Macmillan.
- General Secretariat of ITKIB (Istanbul Tekstil ve Konfeksiyon Ihracatçı Birlikleri). (2012). *Turkish textile industry*. Istanbul Textile and Apparel Exporter Associations.
- Greif, A., & Laitin, D. D. (2004). A theory of endogenous institutional change. *American Political Science Review*, 98(4), 633-652.
- Gurakar, E. C., & Koksall, E. (2011). *Institutional evolution and economic development in Iran and Turkey*. Economic Research Forum (ERF). Retrieved from <http://www.erf.org.eg/>
- Hafsi, T., & Farashahi, M. (2003). *Strategic management in highly constrained environments: The case of textile firms in Iran*. Cahier de Recherche, No. 20. Retrieved from http://neumann.hec.ca/chairemsi/pdfcahiersrech/03_20_02.pdf/
- Herr, H., Rukavian, M., & Azarhoushang, B. (2012). *Resource course*. Berlin: International Economic Term Paper. p. 12.
- International Monetary Fund. (2012). *Global financial instability report*. Retrieved from <http://www.imf.org/external/pubs/ft/gfsr/201202/index.htm/>
- Iran Central Bank. (2012). *Annual economic report*. Retrieved from <http://www.cbi.ir/>
- Iranika. (2005). *Textile industry in Iran*. Retrieved from <http://www.iranicaonline.org/articles/textile-industry-in-iran/>
- ITKIB (Istanbul Tekstil ve Konfeksiyon Ihracatçı Birlikleri - General Secretariat of Istanbul Textile and Apparel Exporter Associations). (2012). *Turkish textile industry*. Retrieved from <http://www.itkib.org.tr/english/index.asp/>
- Ivasaki, Y. (2012). *The business management strategy of Iran s large apparel firms: Overview*

- of results from a questionnaire survey and interviews 2009–2011*. Institute of Developing Economies. Retrieved from http://ir.ide.go.jp/dspace/bitstream/23441/1116//ARRIDE_Discussion_No.327_iwasaki.pdf
- La-Porta, R., Florencio, L., Andrei, Sh., & Vishny, R. (1999). The quality of government. *Journal of Law, Economics, and Organization*, 15(1), 222-279.
- Lecours, A. (2005). New institutionalism: Issues and questions. In A. Lecours (Eds.). *New institutionalism: Theory and analysis* (3-25). University of Toronto, Press Canada.
- Mahoney, J. (2009). *Comparative-historical analysis: Generalizing past the past*. Paper to Present ASA Mini Conference: Berkeley, CA. Visited at August 12, 2009. Retrieved from <http://www.asanet.org/sectionchs/conf/mahoney.pdf>
- Malkoc, S. (2002). *The effects of the customs union on Turkish foreign trade and industry*. ECNO 490. Retrieved from <http://www.ekonomi.gov.tr/upload/BF09AE98-D8D3-4520-8566B0D124E5614D/savas-malkoc.pdf>
- Moradi, A., Abedini, A., & Khazaei-Pool, J. (2012). Analyzing the status of Iran's textile industry in comparison with industries listed in Tehran stock exchange. *International Journal of Human Resource Studies*, 2(3), 36-45.
- Mumcu, A., & Zenginobuz, Ü. (2001). *Competition policy in Turkey*. Paper for the ERF 8th Annual Meeting. Retrieved from http://mpra.ub.uni-muenchen.de/1981//MPRA_paper_198.pdf
- North, D. C. (1990). Institutions, *institutional change and economic performance*. London: Cambridge University Press. pp. 73-106.
- Ragin, C. (1981). Comparative sociology and the comparative method. *Journal of Comparative Sociology*, XXII(1), 2-2.
- Rasiah, R. (2004). Exports and technological capabilities: A study of foreign and local firms in the electronics industry in Malaysia, the Philippines and Thailand. In R. Narula & S. Lall (Eds.). *Understanding FDI- Assisted Economic Development* (4-4). London: Routledge.
- Someya, M., Shunnar, H., & Srinivasan, T. G. (2002). *Textile and clothing exports in MENA past performance, prospects and policy issues in post MFA context*. Social- Economic Development Group, Middle East and North Africa Region. Retrieved from http://web.worldbank.org/archive/website01038/WEB/IMAGES/TEXTILE_PDF/
- World Bank. (2012). *World development indicators*. Retrieved from <http://www.data.worldbank.org/>
- World Trade Organization. (2012). *International trade and market access data*. Retrieved from http://www.wto.org/english/res_e/statis_e/statis_e.htm/